

نگاه قرآن به شخصیت حضرت عیسی مسیح (ع)

قرآن با ذکر القابی مثل «روح الله»، «کلمة الله» و «قول الحق»، شخصیتی متعالی از حضرت عیسی (ع) ارائه کرده است. از دید قرآن آفرینش او مانند حضرت آدم (ع) بوده و امری عجیب نیست.



قرآن با ذکر القابی مثل «روح الله»، «کلمة الله» و «قول الحق»، شخصیتی متعالی از حضرت عیسی (ع) ارائه کرده است. از دید قرآن آفرینش او مانند حضرت آدم (ع) بوده و امری عجیب نیست. قرآن در آیات متعدد مسیح را فرزند حضرت مریم (س) معرفی کرده تا پاسخی به مدعیان الوهیت حضرت عیسی (ع) باشد؛ زیرا کسی که از مادر متولد می شود چگونه می تواند خدا باشد؟! در این کتاب الهی، عیسی (ع) هیچ rlm& گونه ادعایی جز بندگی خداوند و نبوت نداشت و آنچه از معجزات انجام می rlm& داد همگی به اذن و فرمان خدا بود.

تعدادی از سوره ها و آیات قرآنی زندگی، شخصیت، ویژگی ها و برخی از اوصاف حضرت عیسی (علیه السلام) پرداخته است. در برخی از این آیات شیوه خلقت، داستان زندگی مادر و حیات پر ماجرای خودشان و در برخی دیگر مقامات معنوی و خصلت های اخلاقی او مطرح شده است؛ در مواردی نیز ادعاها و نسبت های مسیحیان، مثل الوهیت و تثلیث طرح و رد شده است. در این مقاله نگاهی کوتاه به برخی از این آیات تحت عناوین ذیل می اندازیم.

مادر مسیح (علیه السلام):

داستان حضرت مسیح (علیه السلام) به نام مادر گرامیشان گره خورده است؛ چرا که نوع خلقت ایشان باعث شده که حضرت عیسی با عناوینی چون «ابن مریم»، «عیسی ابن مریم» و «المسیح ابن مریم» به مادر بزرگوارشان نسبت داده شود.

قرآن حضرت مریم (سلام الله علیها) را به عنوان یک شخصیت برجسته و ویژه معرفی می کند و از آن حضرت با عنوان: بانوی برگزیده، پاک و مطهر، بهترین زنان عصر خود، مطهر عفاف، الگوی مومنان، دختری عابد، بسیار راستگو و هم سخن با فرشتگان یاد شده است. در آیات 42 و 43 سوره آل عمران به برخی از این فضائل اشاره شده است: «وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» * «یا مَرِّمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَ اسْجُدِي وَ ارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ»؛ (و [به یاد آورید] هنگامی را که فرشتگان گفتند: ای مریم! خداتو را برگزیده و پاک ساخته؛ و بر تمام زنان جهان، برتری بخشیده است. * ای مریم! [به شکرانه این نعمت] برای پروردگار خود، خضوع کن و سجده به جا آور؛ و با رکوع کنندگان، رکوع کن).

قرآن کریم همچنین در آیه 12 سوره تحریم حضرت مریم (سلام الله علیها) را در زمره مطیعان و الگوی پاکدامنی قرار داده است: «وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَ صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كَانَتْ مِنَ الْغَائِبِينَ»؛ (و همچنین به مریم دختر عمران که دامان خود را پاک نگه داشت، و ما از روح خود در آن دمیدیم؛ او کلمات پروردگار خویش و کتاب هایش را تصدیق کرد و از مطیعان [فرمان خدا] بود).

به جهت همین ویژگی هاست که یکی از برجسته ترین کارهای مسیح احترام به مقام والای مادر است که در سوره مریم، آیه 32 به آن اشاره شده است: «وَ بَرًّا بِوَالِدَتِي وَ لَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا»؛ (و مرا نسبت به مادرم نیکوکار قرار داده؛ و جبار و عصیانگر قرار نداده است).

خلقت مسیح (علیه السلام):

قرآن خلقت عیسی (علیه السلام) را در سوره آل عمران، آیه 59 مورد بررسی قرار داده است: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ...»؛ آدم به عنوان اولین انسان روی زمین، بدون دخالت پدر و مادر خلق شد؛ خلقت عیسی سخت rlm& تر از آفرینش آدم نبود. او پدر و مادر نداشت و همان خدایی که آدم را بدون پدر و مادر آفرید، قادر خواهد بود که عیسی بن مریم را بدون پدر خلق کند. از این جهت آفرینش حضرت عیسی مانند آفرینش حضرت آدم (علیهم السلام) است. اگر عیسی بدون پدر از مادر متولد شد، حضرت آدم بدون rlm& آنکه پدر و مادری داشته باشد به دنیا آمد.

این استدلال به ادعای کسانی پاسخ می‌دهد که به خلقت مسیح ایراد وارد می‌کنند. یعنی اگر مسیح(علیه السلام) بدون پدر به دنیا آمد، جای تعجب نیست، و دلیل بر فرزند خدایا عین خدا بودن نمی‌باشد؛ چون خلقت آدم(علیه السلام)، از این هم شگفت‌تر بود، او بدون پدر و مادر به دنیا آمد و این گونه کارها برای خداوند دشوار نیست. به همین دلیل زمانی که مریم بیان می‌کند که چگونه برای من پسری خواهد بود در حالی که نه هیچ بشری با من ازدواج کرده است و نه بدکاره بوده؛ ام‌رمیم؛ قرآندر سورهمریم، آیه 21 در جواب مریم می‌فرماید: «قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَ لِنَجْعَلُ آيَةً لِلنَّاسِ وَ رَحْمَةً مِنَّا وَ كَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا»؛ (گفت: چنین است [که گفتی]، ولی [پروردگارت فرموده است]: این کار بر من آسان است و [فرزندکی بدون ازدواجبه او بخشیدن] برای این [است] که او را نشانه‌ای [از قدرت خود] برای مردم و رحمتی از سوی خود قرار دهیم؛ و این کار شدنی است).

در سورهمیس، آیه 82 هم به این مطلب اشاره شده که آفرینش موجودات برای خدامشکل نیست: «...ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»؛ (...سپس به او [موجود] فرمود: باش؛ پس بی‌درنگ [موجود زنده] شد). مضمون این آیه، در چندین سوره‌هاز قرآنتکرار شده است. (1) کسی که قدرت نامحدود دارد، تقسیم کارها به مشکل و آسان، برای او مفهومی نخواهد داشت و برای او آفرینش یک برگ، یا خلقت یک جنگل در هزاران کیلومتر یکسان است، و آفرینش یک ذره خاک با منظومه شمسی، مساوی می‌باشد. (2)

خداوند در سورهمومنون، آیه 50 خلقت حضرت عیسی را یکی از نشانه‌های قدرت خود بیان کرده و می‌فرماید: «وَ جَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَ أُمَّهُ آيَةً»؛ (ما فرزند مریم و مادرش را نشانه‌ای قرار دادیم). تعبیر به «ابن مریم» بجای «عیسی»؛ برای توجه دادن به این حقیقت است که او تنها از مادر و بدون دخالت پدری به فرمان پروردگار متولد شد، و این تولد خود از آیات بزرگ قدرت پروردگار بود و از آنجا که این تولد استثنایی رابطه‌ای با عیسی و رابطه‌ای با مادرش مریم دارد هر دو را به عنوان یک آیهو نشانه می‌شمرد چرا که این دو (تولد فرزندی بدون دخالت پدر و همچنین باردار شدن مادری بدون تماس با مرد) در واقع یک حقیقت بودند با دو نسبت متفاوت. (3)

پیامبری و مقامات معنوی و اخلاقی مسیح(علیه السلام):

قرآن با ذکر القابی پر معنی مقام و شخصیتی متعالی از حضرت عیسی(علیه السلام) ارائه کرده است. برخی از این القاب عبارتند از: «زَكِيٌّ»؛ «جَعَلْنِي مُبَارَكًا»؛ «قَوْلُ الْحَقِّ» (4)؛ «وَجِبْهًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ»؛ «مِنَ الْمُقَرَّبِينَ»؛ «كَلِمَةَ اللَّهِ» (5)؛ «رُوحٌ مِنَ اللَّهِ»؛ «رَسُولُ اللَّهِ» (6). همچنین در آیه 85 سورهانعام وی را در زمره صالحان قرار داده است: «وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى وَ عِيسَى وَ إِبْرَاهِيمَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ». این توصیف‌ها نشان از عظمت و بزرگی آن حضرت دارد.

اولین اعجاز و کرامات مسیح در همان لحظات اولیه تولد نمایان شد و حضرت در حالی که در گهواره بود خود را عبد و بنده خادمعرفی کرد که از طرف خدابه عنوان پیامبر انتخاب، و به او کتاب (انجیل) داده شده و او را مایه برکت، تسکین و آرامش قرار داده است. آیات 29 و 30 سورهمریم به این موضوع اختصاص دارد: «فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا» * «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَ جَعَلْنِي رَسُولًا»؛ (مریم به نوزاد اشاره کرد [که از او پرسید] گفتند: چگونه با کودکی که در گهواره است سخن بگوییم) * (نوزاد [از میان گهواره] گفت: همانا من بنده خداهستم، به من کتاب عطا کرده و مرا پیامبر قرار داده است).

نحوه گفتگوی آن حضرت با پروردگار در سورهمانده، آیه 116، گویای اخلاقعملی آن حضرت است. زمانی که خداوند به عیسی(علیه السلام) می‌گوید: (آیا تو به مردم نمی‌گفتی که من و مادرم را علاوه بر خداوند معبود خویش قرار دهی، و پرستش کنید؟)؛ «وَ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ آئْتَنَا قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَ أُمَّيَ إِلَهَيْنِ مِن دُونِ اللَّهِ». مسیح با نهایت احترام در برابر این سوال، نخست زبان به تسبیح خداوند از هر گونه شریک و شبیه گشوده و می‌گوید: (خداوندا! پاک و منزهی از هر گونه شریک)؛ «قَالَ سُبْحَانَكَ». سپس در ادامه می‌گوید: (چگونه ممکن است چیزی را که شایسته من نیست بگویم)؛ «مَا يَكُونُ لِي أِقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ».

در حقیقت نه تنها گفتن این سخن را از خود نفی می‌کند، بلکه می‌گوید اساسا من چنین حقی را ندارم و چنین گفتاری با مقام و موقعیت من هرگز سازگار نیست. (7)

مواهب الهی بر مسیح(علیه السلام):

قرآن بخشی از سرگذشت حضرت مسیح(علیه السلام) و مواهبی که به او و امتش ارزانی شده در سوره مائده، آیه 110 به این صورت بیان می‌کند: خداوند خطاب به مسیح(علیه السلام) می‌فرماید: (بیاد بیاور هنگامی را که خداوند به عیسی بن

مریم فرمود: نعمتی را که بر تو و بر مادرت ارزانی داشتم متذکر باش؛ «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ادْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ».

۱. تقویت با روح القدس: «إِذْ آيَدُكَ يَرْوَحَ الْقُدُسِ»؛ (تو را با روح القدس تقویت کردم).

مراد از روح القدس، فرشته وحی جبرئیل و یا همان نیروی غیبی که عیسی را برای انجام معجزات و تحقق بخشیدن به رسالت مهمش تقویت می‌کرد، این معنی در غیر انبیاء نیز به درجه ضعیف تر وجود دارد.

۱. سخن گفتن در گهواره: «تَكَلَّمَ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَ كَهْنًا»؛ (به ناپید روح القدس با مردم در گهواره و به هنگام بزرگی و پختگی سخن می‌گفتی). اشاره به اینکه سخنان تو در گهواره همانند سخنان تو در بزرگی، پخته و حساب شده بود، نه سخنان کودکی و بی ارزش.

۲. تعلیم حکمت، تورات و انجیل: «وَ إِذْ عَلَّمُكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ»؛ (کتاب و حکمت و تورات و انجیل را به تو تعلیم دادم). ذکر تورات و انجیل بعد از ذکر کتاب با اینکه از کتب آسمانی است، در حقیقت از قبیل تفصیل بعد از اجمال است.

۳. زنده کردن پرندگان به اذن خدا: «وَ إِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ يَأْذِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا يَأْذِي»؛ (از گل به فرمان من چیزی شبیه پرنده می‌ساختی سپس در آن می‌دمیدی و به اذن من پرنده زنده می‌شد).

۴. شفای بیماران خاص: «وَ بُرِّئَ الْكَلْمَةَ وَ الْبَرْصَ يَأْذِي»؛ (کور مادرزاد و کسی که مبتلا به بیماری پیسی بود به اذن من شفا می‌دادی).

۵. زنده کردن مردگان: «وَ إِذْ نُخْرِجُ الْمَوْتَى يَأْذِي»؛ (مردگان را به اذن من زنده می‌کردی).

7- حمایت در برابر بنی اسرائیل: خداوند در ادامه آیه می‌فرماید: من در برابر این همه هیاهو و دشمنان سر سخت و لجوج تو را حفظ کردم تا دعوت خود را پیش ببری: «وَ إِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنكَ إِذْ جَنَّتْهُمْ بِالْبَيْنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِن هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ»؛ (و [به یاد آور] هنگامی [را] که بنی اسرائیل را از آسیب رساندن به تو، باز داشتیم؛ در آن زمان که دلایل روشن برای آنها آوردی، ولی جمعی از کافران آنها گفتند: «اینها جز سحر آشکار نیست»).

در این آیه چهار بار کلمه «باذنی»؛ (به فرمان من) تکرار شده است، تا جایی برای غلو و ادعای الوهیت در مورد حضرت مسیح(علیه السلام) باقی نماند، یعنی آنچه او انجام می‌داد گرچه بسیار عجیب و شگفت‌انگیز بود، و به کارهای خدایی شباهت داشت ولی هیچ یک از ناحیه او نبود بلکه همه از ناحیه خدا انجام می‌گرفت، او بنده ای بود سر بر فرمان خدا و هر چه داشت از طریق استمداد از نیروی لا یزال الهی بود. (8)

نفی اولوهیت و تثلیث از مسیح(علیه السلام):

یکی از مهمترین انحرافات جامعه مسیحیت، مساله «تثلیث و خدایان سه» است و قرآن کریم با جمله ای کوتاه و مستدل آنها را از این انحراف بزرگ بر حذر می‌دارد. نخست در سوره نساء، آیه 171 به آنان اخطار می‌کند که در دین خود راه غلو را نپویند و جز حق در باره خدا نگویند: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ»؛ (ای اهل کتاب! در دین خود غلو [و افراط] نورزید، [و از چهارچوب آیات نازل شده از سوی خدا و آنچه پیامبران به شما آموخته اند، خارج نشوید] و نسبت به خدا جز حق نگویند). سپس در ادامه به چند نکته که هر کدام در حکم دلیلی بر ابطال تثلیث و الوهیت مسیح(علیه السلام) است اشاره می‌کند:

۱. عیسی(علیه السلام) فقط فرزند مریم(علیها السلام) بود. «إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ»؛ این تعبیر (ذکر نام مادر عیسی در کنار نام او) که در شانزده مورد از قرآن مجید آمده است، خاطر نشان می‌سازد که مسیح(علیه السلام) هم چون سایر افراد انسان در رحم مادر قرار داشت و دوران جنینی را گذراند و همانند سایر افراد بشر متولد شد، شیر خورد و در آغوش مادر پرورش یافت، یعنی تمام صفات بشری در او بود. چگونه ممکن است چنین کسی که مشمول و محکوم قوانین طبیعت و تغییرات جهان ماده است خداوندی ازلی و ابدی باشد؟! مخصوصاً کلمه «انما» که در آیه مورد بحث آمده است به این توهم نیز پاسخ می‌دهد؛ گوید که اگر عیسی(علیه السلام) پدر نداشت مفهومش این نیست که فرزند خدا بود بلکه فقط فرزند مریم بود!

۲. عیسی(علیه السلام) فرستاده خدا بود: «رَسُولُ اللَّهِ»؛ و این موقعیت نیز تناسبی با الوهیت او ندارد.

3- عیسی(علیه السلام) «کلمه» خدا بود که به مریم القا شد: «وَ كَلِمَةٌ أُلْقَاهَا إِيَّايَ»؛ در چند آیه قرآن

از عیسی(علیه السلام) تعبیر به «کلمه» شده است و این تعبیر به خاطر آن است که اشاره به مخلوق بودن مسیح(علیه السلام) کند، همان طور که کلمات مخلوق ما است، موجودات عالم آفرینش هم مخلوق خداهستند، و نیز همان طور که کلمات اسرار درون ما را بیان می‌کند و نشانه‌ای از صفات و روحیات ما است، مخلوقات این عالم نیز روشنگر صفات جمال و جلال خدایند، به همین جهت در چند مورد از آیات قرآنی تمام مخلوقات اطلاق «کلمه» شده است. (9) البته این کلمات با هم تفاوت دارند بعضی بسیار برجسته و بعضی نسبتاً ساده و کوچک هستند، و عیسی(علیه السلام) مخصوصاً از نظر آفرینش (علاوه بر مقام رسالت) برجستگی خاصی داشت زیرا بدون پدر آفریده شد.

۱. عیسی، روحی است که از طرف خدا آفریده شد: «وَرُوحٌ مِنْهُ»؛ این تعبیر که در مورد آفرینش آدم و به یک معنی آفرینش تمام بشر نیز در قرآن آمده است، اشاره به عظمت آن روحی است که خدا آفرید و در وجود انسانها عموماً و مسیح و پیامبران خصوصاً قرار داد. (10)

قرآن در این آیه‌ها آیات متعدد دیگر صریحاً عیسی را فرزند مریم معرفی کرده تا پاسخی به مدعیان الوهیت حضرت عیسی(علیه السلام) باشد زیرا کسی که از مادر متولد می‌شود و مشمول تمام تغییرات دوران جنین و تغییرات و تحولات جهان ماده است چگونه می‌تواند خدا باشد؟ خدایی که از تمام تغییرات و دگرگونی‌ها بر کنار است. (11)

عالمان مسیحی چون نتوانستند خلقت عجیب حضرت عیسی را تبیین کنند، مدعی شدند که عیسی پسر خداست و برای این مدعی خود ناگزیر درصد توجیه و تأویل برآمدند. آنان پسر بودن عیسی را به یکی از معانی زیر گرفته اند:

۱. از آن‌جا که آفرینش عیسی برخلاف روش معمولی و بدون داشتن پدر صورت گرفته و کارهای دوران زندگی او آمیخته با انواع معجزات و حوادث خارق العاده بوده، از این جهت می‌توان گفت عیسی مظهر و آینه تمام نمای خداست و به همین جهت خداوند از او تعبیر به پسر نموده است و یا چون خداوند عیسی را فوق العاده دوست می‌داشت از این جهت او را پسر خود خوانده است.

۲. توجیه دیگر این که می‌گویند: منظور از این که عیسی پسر خداست این است که خداوند در پیکر عیسی حلول کرده، همان سان که حرارت در آب حلول می‌کند.

البته این توجیه‌ها نه تنها فرار از اصل اشکال نیست بلکه از چاله به درّه سقوط کردن است؛ زیرا خداوند نه می‌تواند جسم باشد و نه محدود به زمان و مکان؛ خداوندی که صرف وجود و غیر محدود به زمان و مکان است چگونه می‌تواند در بدن انسانی مانند عیسی که مانند همه افراد بشر غذا می‌خورد و می‌خوابد و راه می‌رود و رفت و از لحاظ زمان و مکان محدود بود حلول کرده و محدود شده باشد؟! (12)

قرآن کریم، از زبان حضرت مسیح(علیه السلام) نیز او را از هرگونه ادعای ناروا در زمینه الوهیت پاک می‌شمرد؛ خداوند در سورهمانده آیات 116 و 117 چنین می‌فرماید: «وَ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ أَنْتَ لِلنَّاسِ آخِذُونِي وَ أُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَ لَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ» * «مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَ رَبَّكُمْ وَ كُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَقَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَ أَنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»؛ (به خاطر بی‌اوری هنگامی را که خداوند [در قیامت] به عیسی بن مریم(علیه السلام) می‌گوید: «آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را - غیر از خدا- معبود قرار دهید؟»، عیسی می‌گوید: «خداوند! منزه‌ای، من هرگز حق ندارم آنچه شایسته من نیست بگویم اگر چنین گفته بودم تو می‌دانستی، آنچه را در دل من است می‌دانی و من آنچه در ذات تو است نمی‌دانم و تو دانای اسرار پنهانی» * «من به آنها چیزی نگفتم جز آنچه به من امر فرمودی که [تنها] خدایا بپرستید که پروردگار من و شما است و تا زمانی که من در میان آنها بودم گواه ایشان بودم [تا از مسیر توحیدیه سوی شرک منحرف نشوند] اما هنگامی که مرا باز گرفتی، تو مراقب آنان بودی، و تو بر هر چیزی گواهی.»).

طبق مفاد این آیات، حضرت عیسی(علیه السلام) هیچ‌یک از ادعایی جز بندگی خداوند و نبوت رسالت از سوی او نداشت، و در مقام عبودیت و تسلیم در برابر فرمان خدائیز بسیار خاضع بود. در آیات دیگر نیز می‌گوید: آنچه عیسی از معجزات انجام می‌دهد؛ داد همگی به اذن و فرمان خداوند. (13) همچنین آن حضرت بر خلاف باور و اعتقاد پیروانش که مقام اولوهیت و خدایی را برای آن حضرت اتخاذ کردند؛ انسان‌ها را به عبودیت و بندگی خدا دعوت می‌کند: «وَ إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبَّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (14)؛ (و [عیسی گفت:] خداوند، پروردگار من و پروردگار شماست؛ او را پرستش کنید؛ این است راه راست).

پی نوشت:

- (1). سوره بقره، آیه 117؛ سوره آل عمران، آیات 47، 49، 59؛ سوره انعام، آیه 73؛ سوره نحل، آیه 40؛ سوره مریم، آیه 35؛ سوره فرقان، آیه 7؛ سوره غافر، آیه 68.
- (2). تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ناصر، تهیه و تنظیم: جمعی از فضلاء، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1374ش، چاپ سی و دوم، ج 2، ص 575.
- (3). تفسیر نمونه، همان، ج 14، ص 251.
- (4). سوره مریم، آیات 19 و 31 و 34.
- (5). سوره آل عمران، آیات 45؛ سوره نساء، آیه 171.
- (6). سوره نساء، آیه 171.
- (7). برگزیده تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ناصر، تهیه و تنظیم: حجة الإسلام احمد، علی بابایی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1382ش، چاپ سیزدهم، ج 1، ص 570.
- (8). تفسیر نمونه، همان، ج 2، ص 548.
- (9). مانند: سوره کهف، آیه 109 و سوره لقمان، آیه 29.
- (10). تفسیر نمونه، همان، ج 4، ص 220.
- (11). سوره نساء، آیه 171.
- (12). شرح دلایل این قسمت را در کتاب «چگونه خدا را بشناسم، مکارم شیرازی، ناصر، کانون انتشارات محمدی، تهران، 1362ش، چاپ اول» مطالعه فرمایید.
- (13). پیام قرآن، مکارم شیرازی، ناصر، تهیه و تنظیم: جمعی از فضلاء، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1386ش، چاپ نهم، ج 8، ص 260.
- (14). سوره مریم، آیه 36.